

مجله موسیقی

از انتشارات اداره کل هنرهای زیبای کشور



انتقاد هنری بطور کلی و انتقاد موسیقی بخصوص، در کشور ما ناشناس است و مفهوم صحیح آن مرسوم نیست. برای بسیاری از هنرمندان ما یاد درست تر بگوئیم، کسانی که بکار هنرمندی پردازند، انتقاد، مفهومی کم و بیش معادل با دشنام و ناسزا دارد و در این میان نه مراد و هدف آن معلوم است و نه سود و بهره‌ای که از آن مترتب می‌تواند بود.

قصد ما در این مقاله - که احتمالاً دنباله خواهد داشت - اینست که شاید برای نخستین بار در این باره سخن گوئیم و جنبه‌های مختلف آنرا بررسی نمائیم و بسنجیم، تا شاید از این راه برای دریافتن هدف و فایده آن و همچنین پایه گذاری یک شیوه انتقاد موسیقی درست و مقبول در مطبوعات ما قدمی برداریم.

قبلاً توجه بدین نکته جاز است که ما در مورد آنچه موضوع بحث ماست،

کتر نمونه و سرمشق و سنتی در گذشته میتوانیم یافت . در کشور های اروپائی و امریکائی هم ، که انتقاد موسیقی از اجزای لاینفک و مهم فعالیت ها و محافل موسیقی است ، نمونه و سرمشقی که در این مورد قابل تقلید باشد فراوان نیست و اگر هم در این زمینه آثاری نوشته شده باشد ، غالباً ناشناس و متروکند . کسانی که ، در گذشته ، نمونه های ارزنده ای از انتقاد صحیح و اصولی موسیقی بدست داده اند یا از جمله ادبا و شاعران و فیلسوفان بوده اند یا نوازنده و آهنگساز . بنا بر این میتوان گفت که انتقاد موسیقی ، همچون رشته و حرفه ای مستقل ، برخلاف انتقاد رشته های دیگر هنری ، دیر گاهی نیست که متشکل و معمول گشته است .

گفته اند که انتقاد مفهومی معادل با قضاوت و داوری دارد . هر گونه قضاوتی بر اساس قوانین و اصول و قراردادهائی صورت می گیرد . حال آنکه در دنیای هنر و زیبایی معیار و قوانین ثابت و لایتغیری سراغ نمیتوان گرفت و این امر در مورد هر فردی ، بفرآخور حال و ذوق و طبع و بسیاری عوامل دیگر ، دگر گونه و متفاوت است .

با توجه بدانچه گفتیم ، عقیده و « قضاوت » یک نقاد موسیقی ، اگر صادقانه باشد ، مبین عکس العمل شخصی و فردی اوست و قضاوتی نیست که بر اساس اصولی ثابت استوار باشد که مورد قبول همه کس در همه جا و همه زمانهاست .

این چنین انتقادی - که چنانکه بعداً خواهیم گفت بی سود و تأثیر نیست - بهر حال حاصل قطعی ندارد زیرا هیچ معیار و معیار معتبری ضامن صحت و دقت آن نمیباشد . شاید هیچکدام از موسیقی دانان خلاق و مهم دوره های گذشته از قضاوتها و پیش بینی های نادرست و اغراق آمیز این گونه انتقادات مصون نمانده باشند ... کمتر پیش آمده است که گذشت زمان ، قضاوتها و پیش بینی هائیرا که در مورد آثار هنرمندان ، در دوره حیات آنها ، شده است تأیید نماید : اگر نظریات و قضاوت نقادان معاصر « موزار » و « بهوون » و « واگنر » و « شومان » و « دو بوسی » درباره آن هادرسست می بود ، امروزه از اسم بر افتخار آنان نشانی باقی نمیماند .

بنا بر این ، بعلت نبودن معیار و حکم معتبرتری ، گذشت زمان و « آینده » را صالح ترین و خطا ناپذیرترین قضاوت باید شمرد ... با وجود چندین هنرمند

بر ارزش قرن های گذشته که تا کنون بناحق گمنام و ناشناسند، معمولاً متخصصان نقد ادبی و هنری، این «آینده» و گذشت زمان را بطور کلی همچون صائب ترین محک و معیار ارزش آثار هنری پذیرفته اند.

از آنچه گذشت این نتیجه را میتوان گرفت که بهترین انتقاد موسیقی ممکن و نقاد موسیقی «آینده آل» آنست که رأی و قضاوت آیندگان را پیش بینی نماید... غرض ما از این گفته این نیست که نقد هنری را یکسره پیغمبری و پیشگویی شماریم؛ بلکه اینست که نقاد موسیقی باید هنگام قضاوت در مورد يك اثر موسیقی، ذوق و سلیقه و طبع شخصی خود را کنار گذارد، تحت تأثیر حسن - یا سوء - استقبال عامه از آن اثر نرود، بلکه با اتکاء بتجربیات گذشته و سوابق تاریخی و آنچه در این مورد آموخته است صائب ترین قضاوت ممکن را در باره اثر منظور و مقام آینده آن بنماید.

بکار بستن این چنین شیوه انتقادی - که باید انتقاد علمی اش شمرده - البته مستلزم داشتن معلومات فنی و تخصصی وسیع و مخصوصی است. در نیم قرن اخیر برای تربیت اینگونه نقادان و توسعه این شیوه انتقاد موسیقی، در برخی از «کنسرواتوار» های خارجی کلاس ها و دوره های مخصوصی ترتیب یافته بود که ظاهراً بعللی متروک و موقوف گردیده است. تشکیل و تأسیس اینگونه کلاسها امری نادرست و حتی مضر است زیرا در نتیجه تدریسات آن، طرز فکر و قضاوت هنری متحدالشکلی رواج خواهد یافت که بهر حال موجب پیشرفت هنر موسیقی نخواهد گشت و همچنانکه تجربه نشان داده است، در خدمت هنری متحدالشکل و مقید بکار خواهد رفت... ولی انتقاد علمی صحیح و اصولی را مؤثرترین و صائب ترین نقد هنری بحساب باید آورد.

باری، گفتیم که انتقاد موسیقی صحیح و مفید، مستلزم داشتن معلومات تخصصی است و برای این کار تجربیات و معلومات فنی و تاریخی مستحکمی باید داشت. ولی، از آنجا که نقد هنری رشته ای ادبیست، نقاد موسیقی، ناگزیر، از نعمت فن و هنر بیان و نویسندگی بی نیاز نمیتواند بود. زیرا در این مورد باید بتوان دقایق فنی و آنچه را که حس و در یافته میشود بوسیله کلام و بصورتی «ادبی» باز گوئیم.

هنر نقاد موسیقی ممکن است بایک اثر جدید و ناشنیده، بایک اثر آشنا و قدیمی سروکار بیابد و یا در مورد طرز اجرای يك نوازنده بکار افتد.

هر کدام از این موارد خصوصیات و معلوماتی خاص و متفاوت ایجاد مینماید . در مورد انتقاد از يك نوازنده پیش از همه لازمست که نقاد گوش و هوشی دقیق و ورزیده داشته باشد تا بکمک يك حس مخصوص طبیعی تشخیص دهد که طرز اجرای نوازنده تا چه حد متناسب مقتضیات اثریست که نواخته میشود . ولی برای قضاوت در اینکه نوازنده ای فلان کنسرتو را چگونه مینوازددقت و تعمق در «تکنیک» و «سونوریت» و قدرت فنی و هنری وی کافی نیست . در این مورد باید درباره سبک آثاری که اجرا میشود و خصوصیات هنری دوره ای که آثار مزبور در آن نوشته شده اند ، شناسایی کامل و صریحی داشت ، همچنین کیفیت تحول آن آثار را در طی دوره های بعدی شناخت و بالاخره سبک اصلی آثار منظور را با طبع و سبک هنری نوازنده سنجید و قیاس کرد .

باتوجه بآنچه گذشت ؛ حتی در مورد انتقاد از طرز اجرای يك اثر آشنا و «کلاسیک» که نسبتاً سهل تر است ، لزوم تسلط بر معلومات خاصی بارز است . در مورد يك اثر جدید و ناشناس بآنچه گفتیم لزوم اطلاع از نیات هنری آهنگساز را نیز باید افزود .

از خلال آنچه گفتیم شاید بتوان اساس و طرح کلی يك انتقاد بیطرفانه را دریافت .

و اما قضاوت در مورد اثر جدید و ناشناس - و نه طرز اجرای يك نوازنده - کاری بس بفرنج تر و مشکل تر است . زیرا ، چنانکه گفتیم ، دردنیای هنر برای سنجیدن خوب و بد يك اثر هنری معیار و محکمی دقیق و مطلق نمیتوان یافت . تنها کار مثبتی که در این باره از نقاد موسیقی ساخته است اینست که عوامل تشکیل دهنده آن اثر را ، از لحاظ فورم ، سبک ، آرمونی ، سازبندی ... تجزیه نماید و ببیند که این عوامل برای بیان آنچه آهنگساز خواسته است بگوید تا چه حد متناسب و سازگار است ... این کار البته با «قضاوت» در مورد خود آن اثر اختلاف دارد ولی هیچ نقاد منصف و هشیاری ، در برابر يك اثر جدید و معاصر ، از این حد فراتر نمیتواند رفت و اصولاً گفتن اینکه «من از این اثر خوشم می آید» یا «نمی آید» - بامفهوم و هدف نقد هنری ارتباطی ندارد .

يك اثر موسیقی رویهمرفته باید انعکاسی از تمایلات هنری کلی دوره خود باشد و همچنین سیر تحول هنر موسیقی همزمان با آن اثر را نشان دهد ،

و از طرف دیگر نماینده قریحه و هنر خلاق سازنده آن باشد. نخستین وظیفه نقاد، در این میان اینست که بکوشد تا دریابد که آهنگساز تاچه حد در اجرای نیت و منظوری که از نوشتن آن اثر داشته، موفق شده است، و سپس، نیت و منظور آهنگساز و موفقیت وی تاچه حد با تحولات کلی هنر موسیقی، در تاریخ معینی، متناسب و مطابق است.

در تأیید و تشریح همین معنی، «آنتوان گوله آ» یکی از مشهورترین و پرشورترین نقادان موسیقی فرانسه، سال گذشته در طی مقاله ای مثال دو آهنگساز معاصر ولی مختلف را نقل میکرد که اولی پای بند فورم و سبک موسیقی قرن گذشته است، بدان صمیمانه اعتقاد دارد و معتقد است که همان وسائل موسیقی قرن گذشته توانائی بیان «روح و اندیشه های موسیقی» قرن حاضر را دارد. آهنگساز مزبور مطابق اصول کلاسیک که در دوره رمانتیک توسعه یافته است «سنفنی» ای مینویسد و در آن سبک و «زبان» موسیقی قرن گذشته را بکار می بندد. اگر اثری که مطابق اصول مزبور ساخته شده است، از لحاظ فورم و سبک نیز با آن اصول سازگار است، نقاد موسیقی جز تصدیق و تأیید موفقیت آهنگساز از این لحاظ کاری نمیتواند کرد. این آهنگساز را نمیتوان ملامت کرد که چرا اثری «پولی تونال» یا «دود کافونیک» ننوشته است، زیرا خود صریحاً اعتراف کرده که چنین قصدی نداشته است... ولی از تصدیق موفقیت آهنگساز در کار خود که بگذریم این مسئله پیش می آید، یک سنفنی «رمانتیک»، در بحبویه تحولات موسیقی قرن بیستم، متعلق بزبان خود هست یا نه؟ با توجه به شاهکارهای «دوبوسی» و «ستراوینسکی» و «بارتوک» و «شونبرگ»، میتوان باین پرسش پاسخ منفی داد.

از طرف دیگر، آهنگساز دیگری که حرفه خود را در محضر استادانی که کار آهنگسازان بزرگ این قرن را دنبال کرده اند، آموخته است میکوشد که در آثار خود دو وجه تمایل مهم موسیقی این قرن، یعنی شیوه «دوبوسی» و «شونبرگ»، را بهم پیوند دهد، بدین معنی که امکانات تکنیک «سریل» را با نتیجه آخرین تجسسات موسیقی «مودال» بهم بیامیزد. اگر آثار او، به هدفی که وی صریحاً اعلام داشته است، نزدیک میشود یا آنرا با انجام میرساند، نقاد موسیقی در اینجا هم، چون در مورد گذشته، شاهد و مؤید

موفقیت وی از این لحاظ خواهد بود. در اینجا نیز نمیتوان بر آهنگساز خرده گرفت که بخواسته است اثری بسبک «تونال» بنویسد. ولی در این مورد تصدیق باید کرد که اثری کاملاً متعلق بزمان ما بوجود آمده است ...

در میان آنچه گفتیم از قریحه و نبوغ يك آهنگساز سخنی نرفته است. نقادی که اسم بردیم معتقد است که ادعای کشف یا معرفی نبوغ يك آهنگساز برای نقاد موسیقی کاری بیهوده و گاه خطرناک است ... چه، معلومات و تجربیات نظری و تاریخی که ذکر کردیم اساس کار انتقاد بیطرفانه و معتبر موسیقی است و قابل بررسی و تحقیق میباشد حال آنکه نمیتوان بتحقیق مدعی شد که فلان آهنگساز نبوغ و قریحه ای دارد؛ برای تشخیص این امر نیز جز گذشت زمان و «آینده» قاضی و حکم قابل اعتمادی سراغ نمی توان گرفت ...

تا اینجا سخن از صفات و حدود انتقاد علمی بود که صائب ترین و معتبرترین شیوه های نقد هنریست ولی، چنانکه دیدیم، این شیوه وسعت عملی محدود داشت زیرا قضاوت قطعی را در یکی دو مورد بآینده میسپرد ... از این گذشته شیوه های انتقاد موسیقی دیگری هم هست که در این بحث نمیتوان نادیده گرفت؛ خاصه اگر، همچنان که منظور ماست، بخواهیم دنباله سخن را به سود و حاصل انتقاد موسیقی، که نتیجه این بحث خواهد بود، بکشانیم. از همینرو، اگر توفیق دست داد، ماه آینده بر سر این بحث باز خواهیم آمد.

پروفسور علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
دکتر ز. هاگوپیان
رتال جامع علوم انسانی